



University of Tabriz

Contemporary Comparative Legal Studies

Online ISSN: 2821-0514

Volum: 14 Issue: 33

Winter 2024

Article Type: Research Article

Pages: 169-199

Annulment of Arbitral Awards on the Basis of “Manifest Disregard of Law Doctrine” in U.S. Law; with a Look at Iranian Law

Majid Ghamami^{1✉} | Sajjad Ghasemi²

1. Associate Professor, University of Tehran, Iran

mghamami@ut.ac.ir

2. Ph.D. Candidate in Private Law, University of Tehran, Iran

sjjghasemi@gmail.com

Abstract

A certain limit of judicial review of arbitral awards is accepted in national legal systems and international instruments. The main and universally agreed grounds for reviewing arbitral awards include procedural and jurisdictional integrity and public policy considerations. However, some legal systems review the application of governing law to prevent egregious errors of law by arbitrators. Such a ground for reviewing arbitral awards, because of connection to the substantial aspect of arbitral awards is contentious and subject to conflicting views. The doctrine of manifest disregard of law in U.S. law, with specific criteria, provides an exceptional ground for reviewing arbitral awards from the perspective of complying with and correct application of governing law. In this research, with study of the concept and criteria and evaluating usefulness of this doctrine, it reveals that reviewing arbitral awards for complying with governing law at a minimum level with specific and narrow criteria can enhance predictability and rule of law in arbitration and at the same time preserve finality and minimal intervention of courts in arbitration. The aforementioned doctrine and the criteria of its application in U.S. law can be useful in interpretation or amendment of Iranian arbitration regulations in connection with such a ground for reviewing arbitral awards, and especially the first paragraph of Article 489 of Iranian Civil Procedure Code.

Keywords: Arbitration, annulment of arbitral awards, manifest disregard of law, governing law, grounds for annulment.

Received: 2023/04/08 Received in revised form: 2023/08/23 Accepted: 2023/09/11 Published: 2023/12/25

DOI: 10.22034/LAW.2023.56063.3260

Publisher: University of Tabriz

Tabrizulaw@gmail.com



ابطال رأی داوری بر مبنای «دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون»

در حقوق امریکا؛ با نگاهی به حقوق ایران

مجید غمامی^۱ | سجاد قاسمی^۲

mghamami@ut.ac.ir

۱. دانشیار دانشگاه تهران، ایران

sjjghasemi@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران، ایران

چکیده

در پذیرش حدی از نظارت قضایی بر آرای داوری در نظام‌های حقوقی و اسناد بین‌المللی اتفاق نظر وجود دارد. جهات اصلی و مورد اتفاق نظارت قضایی بر آرای داوری شامل انسجام آیینی، صلاحیتی و ملاحظات نظم عمومی است. با این حال، بعضی نظام‌های حقوقی نحوه اعمال قانون حاکم بر اختلاف را با هدف جلوگیری از اشتباهات فاحش قانونی از سوی داور مورد نظارت قرار می‌دهند. چنین نظارتی به علت ارتباط با جنبه ماهوی رأی داور محل اختلاف بوده، دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن وجود دارد. دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون در حقوق امریکا با قیود و معیارهایی خاص، نظارتی استثنایی و فوق‌العاده را بر آرای داوری از منظر رعایت و اعمال صحیح قانون حاکم، اعمال می‌کند. در این پژوهش با بررسی مفهوم، معیار و ارزیابی سودمندی این دکترین، به نظر می‌رسد اعمال یک نظارت حداقلی با معیارهای مشخص و مضیق بر نحوه اعمال قانون حاکم از سوی داور می‌تواند پیش‌بینی‌پذیری و قانون‌مداری را در داوری افزایش دهد و در عین حال، نهایی بودن رأی داور و مداخله حداقلی دادگاه‌ها را نیز حفظ کند. دکترین یادشده و معیارهای اعمال آن در حقوق امریکا می‌تواند در تفسیر یا اصلاح مقررات داوری ایران در زمینه اعمال چنین نظارتی و به‌طور ویژه بند اول ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ابطال رأی داور، جهات ابطال، داوری، قانون حاکم، نادیده گرفتن قانون.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۴

DOI: 10.22034/LAW.2023.56063.3260

Tabrizulaw@gmail.com

ناشر: دانشگاه تبریز

مقدمه

اگرچه اصل وجود نظارت قضایی بر آرای داور در نظام‌های ملی مورد توافق است، اما در خصوص حدود این نظارت دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوتی وجود دارد.^۱ حدی از نظارت قضایی دادگاه‌ها بر رأی داور که در خصوص آن اتفاق نظر وجود دارد و در چارچوب اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون شناسایی و اجرای آرای داور خارجی نیویورک مصوب ۱۹۵۸ پذیرفته شده، عموماً مبتنی بر سه جنبهٔ اختیار و صلاحیت داور، اصول رسیدگی ترافعی و منصفانه، و نظم عمومی است.^۲ به عبارت دیگر، انسجام آیینی در کنار مسئلهٔ صلاحیت داور و نظم عمومی که ناظر بر بنیادین‌ترین ارزش‌های یک نظام حقوقی است، تشکیل‌دهندهٔ مبنای مشترک و اصلی نظارت بر آرای داور است.

با این حال، بعضی از نظام‌های حقوقی برای اعمال نظارت قضایی بیشتر بر آرای داور گرایش نشان داده‌اند. یکی از این مبانی خاص، نظارت بر نحوهٔ اعمال قانون حاکم بر ماهیت اختلاف از سوی داور است؛ به این معنا که اشتباه داور در اعمال قانون حاکم را با قیود و شرایط خاصی قابل نظارت دانسته‌اند. باید توجه داشت که اشتباه در اعمال قانون حاکم متفاوت با عدم اعمال کلی قانون حاکم و نادیده گرفتن شرط انتخاب قانون طرفین است. این مبنای نظارتی محل بحث‌های فراوانی در حقوق داور بوده است. از یک سو، اصل عدم نظارت ماهوی دادگاه‌ها بر رأی داور و محدود کردن هرچه بیشتر جهات ابطال آرای داور در دیدگاه‌های نوین، مورد توجه و تأکید بوده و گرایش‌های تازه به سمت ترویج و توسعه و نیز خودبنیاد و خودانتظام ساختن هرچه بیشتر فرایند داور دلال می‌کند؛ از سوی دیگر، اعمال نظارت حداقلی بر نحوهٔ اعمال قانون حاکم از سوی داور و عدم تأیید و اجرای آرای که مبتنی بر اشتباهات فاحش قانونی داوران است، تضمین‌کنندهٔ احترام به توافق طرفین در انتخاب قانون حاکم و برآورده شدن انتظار و پیش‌بینی آنان در حل‌وفصل اختلاف و روابط حقوقی و تجاری آنان بر اساس قانون حاکم و نیز تضمین‌کنندهٔ قانون‌مداری و مشروعیت فرایند داور دانسته شده است.

۱. عبدالحسین شیروی، *داوری تجاری بین‌المللی*، (تهران: سمت، ۱۳۹۲)، ص ۲۸۶.
 ۲. لعیا جنیدی، *اجرای آرای داور بازرگانی خارجی*، (تهران: شهردانش، ۱۳۹۵)، ص ۱۳۶.

ایالات متحده آمریکا از جمله کشورهایی است که در آن، نظارت بر اعمال صحیح قانون حاکم بر ماهیت اختلاف در داوری در قالب دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون مورد پذیرش قرار گرفته و مباحث فراوانی در خصوص ماهیت، مبنا، معیار و سودمندی این دکترین در حقوق داوری آمریکا در جریان است. مطالعه و بررسی مفهوم، معیار و سودمندی دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون از چند جهت حائز اهمیت است. نخست آنکه به واسطه تأثیر مهم حقوق آمریکا بر حقوق تجارت و حل و فصل اختلافات، مطالعه تطبیقی آن مفید خواهد بود؛ دوم آنکه نظارت بر اعمال قانون ماهوی حاکم در داوری، یک موضوع سنتی مختص به حقوق آمریکا نیست و مباحث آن به طور کلی در حقوق داوری و نیز حقوق تطبیقی (برای مثال ماده ۶۹ قانون داوری انگلستان، و ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی سوئیس) در جریان است؛ و سوم آنکه توجه به این دکترین می‌تواند به حقوق دان ایرانی در مسئله ابطال رأی داور بر اساس مغایرت با قوانین موجد حق در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م، زاویه دید متفاوتی ارائه نماید. به دیگر سخن، بررسی دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون از سوی داور می‌تواند ضمن تبیین یکی از مسائل مطرح در حقوق داوری از جنبه حقوق تطبیقی، رهیافت‌هایی برای تفسیر یا اصلاح مقررات داوری ایران نیز دربر داشته باشد. بر این اساس، در این پژوهش، ابتدا دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون در حقوق آمریکا به بحث گذاشته شده و ضمن بیان تعریف و مبنا و نیز معیار نظارت بر آن، دیدگاه‌های موافق و مخالف درباره سودمندی این دکترین بررسی شده است و در نهایت موضوع با نگاهی به حقوق ایران با هدف بهره‌مندی از مباحث حقوق تطبیقی برای ارتقا و بهبود مقررات داوری ایران دنبال می‌شود.

۱. مفهوم و مبنای حقوقی دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون در حقوق آمریکا

در اولین بخش، تعریف و مفهوم دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون در حقوق آمریکا و مبنای اعتبار حقوقی آن و چالش‌هایی که در رویه قضایی و دکترین حقوقی آمریکا درباره اعتبار این دکترین مطرح شده است مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱.۱. مفهوم

نادیده گرفتن آشکار قانون^۳، ناظر بر یکی از جهات ابطال آرای داوری در حقوق امریکا است که خاستگاه آن نظام حقوقی کامن لا بوده است و بر این پایه یک جهت ابطال قضایی محسوب می‌شود. جهات ابطال در حقوق داوری امریکا به دو دسته، جهات مبتنی بر قانون^۴ و جهاتی که ریشه در رویه قضایی یا کامن لا دارد^۵ تقسیم می‌شوند. جهات ابطال مبتنی بر قانون، در ماده ۱۰ قانون داوری فدرال مصوب ۱۹۲۵ (FAA) ذکر شده است. در مقابل، جهات نظارتی مبتنی بر رویه قضایی در متن قوانین مصوب مورد تصریح قرار نگرفته و دستاورد رویه قضایی بوده و مبتنی بر سنت کامن لا است.

به‌رغم اینکه دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون، پراستنادترین جهت ابطال آرای داوری در حقوق امریکا محسوب می‌شود^۶ و از اهمیت بالایی برخوردار است، مفهوم آن به جهت نبودن تعریفی دقیق در متون قانونی یا آرای دیوان عالی امریکا با ابهام همراه است.^۷ در رویه قضایی، در تعریف نادیده گرفتن آشکار قانون گفته شده است که به معنای خودداری داور از اعمال یک قاعده حقوقی واضح و آشکار است که بر اختلاف ارجاع شده به داوری حاکم بوده است.^۸ در یکی از آرای دادگاه تجدیدنظر فدرال^۹ بیان شده که نادیده گرفتن آشکار قانون ناظر به فرضی است که داور، وجود و قابل اعمال بودن قاعده حقوقی حاکم بر اختلاف را احراز کرده باشد، اما با بی‌اعتنایی غیرقابل اغماض (شبیبه عامدان) از اعمال آن خودداری کند. اگرچه نادیده گرفتن آشکار قانون فاقد تعریفی مشخص است، اما در رویه قضایی و دکترین حقوق امریکا این مسئله مورد اتفاق است که نادیده گرفتن آشکار قانون

3. Manifest Disregard of Law

4. Statutory Grounds for Vacatur

5. Non-Statutory Grounds for Vacatur

6. MyLinda Kay Sims, Richard A., Bales, "Much Ado About Nothing: The Future of Manifest Disregard after Hall Street", *South Carolina Law Review*, Vol. 62. (2012), p. 411.

7. Christopher R Drahozal, "Codifying Manifest Disregard", *Nevada Law Journal*, Vol. 8. (2007), p. 237

8. Thomas V. Burch, "Manifest Disregard and the Imperfect Procedural Justice of Arbitration", *Kansas law review*, Vol. 59. (2010), p. 70.

9. MyLinda Kay Sims, Richard A., Bales, *op. cit.*, p. 413.

10. *Cytec Corp. v. Deka Prods. Ltd. P'ship*, 439 F.3d 27, 35.

ناظر بر اشتباهات قانونی داور یا همان مسائل حکمی (Errors of Law) است.^{۱۱} البته آن چنان که در ادامه خواهیم دید، دایره محدود و خاصی از اشتباهات قانونی داوران بر اساس این دکتترین منظور شده است.

مفهوم نادیده گرفتن آشکار قانون از سوی داور، اولین بار در رأی Wilko در سال ۱۹۵۳ از جانب دیوان عالی آمریکا^{۱۲} معرفی شد.^{۱۳} در این رأی آمده است: «تفسیر قانون به وسیله داوران، برخلاف نادیده گرفتن آشکار قانون، موضوع نظارت در دادگاهها قرار نمی‌گیرد». در بیان نظر مخالف در رأی، قاضی فرانکفورتر می‌نویسد: «داوران نباید قانون را نادیده بگیرند؛ این چیزی است که همه بر روی آن توافق داریم». دادگاهها به تبعیت از این رأی، عبارت نادیده گرفتن آشکار قانون را برای اشاره به فرض ابطال رأی داور به علت عدم رعایت قانون حاکم به کار می‌برند.^{۱۴} دیوان عالی در رأی دیگری^{۱۵} هدف از دکتترین قضایی نادیده گرفتن آشکار قانون را تضمین این امر دانسته است که داوران الزامات قانون حاکم را رعایت کنند.^{۱۶}

درباره مفهوم قانون در این دکتترین، باید توجه داشت که تمرکز اصلی بر قانون حاکم بر ماهیت اختلاف است؛ چراکه قانون حاکم بر موافقت‌نامه داور و یا آیین، در چارچوب صلاحیت داور بر اساس جهت خروج از اختیار مورد نظارت قرار می‌گیرد که خود جهت قانونی مستقلی برای ابطال رأی داور محسوب می‌شود و متمایز از دکتترین نادیده گرفتن آشکار قانون است.^{۱۷} بر این اساس، می‌توان گفت دکتترین نادیده گرفتن آشکار قانون، یک جهت ابطال مبتنی بر رویه قضایی بوده که ناظر بر نحوه اعمال قانون حاکم بر ماهیت اختلاف از سوی داور است و با شرایط و قیودی که در ادامه بحث خواهد شد ممکن است

11. Stephen J. Ware, "Vacating Legally-Erroneous Arbitration Awards", *Yearbook on Arbitration and Mediation* 56, Vol. 6. (2014), p. 89.
12. *Wilko v. Swan*, 346 US 427 (1953).
13. *Thomas V. Burch*, *op. cit.*, p. 61.
14. *MyLinda Kay Sims*, *Richard A. Bales*, *op. cit.*, p. 414.
15. *Gilmer v. Interstate/Johnson Lane Corp.*, 500 U.S. 20 (1991).
16. Richard C. Reuben, "Personal Autonomy and Vacatur After Hall Street", *Penn State Law Review*, Vol. 113. (2009), p. 1111.
17. Piotr Wiliński, *Excess of Powers in International Commercial Arbitration*, (The Hague: Eleven International Publishing, 2019), p. 279.

حجت موجهی برای ابطال رأی داور در فرض عدم رعایت قانون حاکم به حساب آید.

۲.۱. مینا و اعتبار حقوقی

اولین مسئله درباره مبنای حقوقی دکترین نادیده گرفتن این قانون است که اشاره به مفهوم نادیده گرفتن آشکار قانون در رأی Wilko در بخش Dictum صورت گرفته است که همان مقدمات رأی است و الزام آور محسوب نمی‌شود.^{۱۸} این امر دستمایه آن شده است که مبنای حقوقی این دکترین مورد انتقاد قرار گیرد^{۱۹} و گفته شود که این رأی در بهترین حالت یک پایه متزلزل برای این دکترین ایجاد می‌کند.^{۲۰} با این حال، ارزش و اثر اقلانعی بخش Dictum آرای دیوان عالی بر دادگاه‌های تالی غیرقابل انکار است^{۲۱} و معمول آن است که در رویه دادگاه‌ها نادیده گرفته نمی‌شود. وانگهی نظارت بر اعمال صحیح قانون حاکم از سوی داوران در کامن‌لا دارای سابقه طولانی بوده است.^{۲۲} در رویه عملی نیز دادگاه‌های فدرال این دکترین را مورد پذیرش قرار داده‌اند.^{۲۳}

مسئله دوم نقض رأی Wilko از سوی دیوان عالی در سال ۱۹۸۳ با صدور رأی Rodriguez de Quijas v. Shearson/American Express Inc. است که مباحثی را در خصوص امکان استناد به این رأی ایجاد کرده است. در عمل استناد به این دکترین بعد از سال ۱۹۸۳ ادامه یافته است.^{۲۴} دیوان عالی پس از نقض رأی Wilko در سال ۱۹۸۳، در آرای بعدی خود به این رأی استناد کرده است.^{۲۵}

چالش حقوقی سوم پس از رأی Hall Street^{۲۶} بود که با دکترین نادیده گرفتن آشکار

18. Judith M. Stinson, "Why Dicta Becomes Holding and Why it Matters", *Brooklyn Law Review*, Vol. 76, Iss. 1. (2010), p. 221.

19. Thomas V. Burch, *op cit.*, p. 238.

20. Christopher R Drahozal, *op cit.*, p. 61.

21. Jonathan J. Tompkins, "Manifest Disregard of the Law: The Continuing Evolution of an Historically Ambiguous Vacatur Standard", *Dispute resolution international*, No. 2 (2018), p. 148.

22. Richard C. Reuben, *op cit.*, p. 1110.

23. Annie Chen, "The Doctrine of Manifest Disregard of the Law after Hall Street: Implications for Judicial Review of International Arbitrations in U.S. Courts", *Fordham International Law Journal*, Vol. 32, Iss. 6. (2008), p. 1879

24. *Ibid.*, p. 1879.

25. *First Options of Chicago, Inc. v. Kaplan*, 514 U.S. 938 (1995).

26. *Hall Street Associates, L.L.C. v. Mattel, Inc.*, 552 U.S. 576 (2008).

قانون ارتباط وثیقی دارد.^{۲۷} تنها بخشی از این رأی دیوان که به دکتین نادیده گرفتن آشکار قانون مرتبط است توضیح مختصری در بخش Dictum رأی است که در آن قضات دیوان ضمن حصری دانستن جهات ابطال مندرج در ماده ۱۰ قانون داورى فدرال، در رأی خود بیان می‌کنند که نمی‌توان با قاطعیت ادعا کرد که نادیده گرفتن آشکار قانون یک جهت جدید ابطال رأی داور است؛ چه بسا که نادیده گرفتن آشکار قانون برآیند مجموع جهات ابطال ماده ۱۰ قانون داورى فدرال باشد، نه اینکه به آنها اضافه شود؛ و نیز این احتمال هم وجود دارد که صرفاً مصداقی از خروج از اختیار یا رفتار نادرست داور باشد که در زمره جهات ابطال منصوص در ماده ۱۰ است. این اشاره مبهم بدون تعیین تکلیف دکتین نادیده گرفتن آشکار قانون، موجب ابهام درباره مبناى حقوقی این جهت ابطال رأی داور پس از رأی Hall Street در سال ۲۰۰۸ شده است.^{۲۸} در واقع، اگرچه جهات ابطال ماده ۱۰ حصری هستند و نادیده گرفتن آشکار قانون در این جهات دیده نمی‌شود، اما توضیحی که دیوان در زمینه احتمال گنجاندن دکتین نادیده گرفتن قانون در یکی از جهات ابطال ماده ۱۰ ارائه کرده، موجب دودستگی در دادگاه‌های امریکا شده است.^{۲۹} با همه این اوصاف، همچنان بخش مهمی از دادگاه‌های امریکا به این دکتین استناد می‌کنند و سرنوشت قطعی آن در گرو تصمیم دیوان عالی در آینده خواهد بود.

۲. معیارهای ابطال آرای داورى بر اساس دکتین نادیده گرفتن آشکار قانون

پس از تعریف و بحث از مبناى حقوقی دکتین نادیده گرفتن قانون، ضروری است معیارها و شرایط لازم برای ابطال رأی داور بر اساس این دکتین در رویه قضایی و دکتین حقوقی امریکا مورد بررسی قرار گیرد. اهمیت این معیارها در آن است که باید معطوف به هسته مرکزی این دکتین باشد: نظارت قضایی بر رأی داورى محدود و استثنایی است. پس باید معیاری را در نظر گرفت که شرایط نظارت دادگاه بر رأی داور را سخت کند و راه را

27. Maureen A. Weston, "The Other Avenues of Hall Street and Prospects for Judicial Review of Arbitral Awards", *Lewis & Clark Law Review*, Vol. 14. (2010), p. 103.

28. Jill I. Gross, "Hall Street Blues: The Uncertain Future of Manifest Disregard", *Securities Regulation Law Journal*, No. 3 (2009), p. 236.

29. Hiro N. Aragaki, "The Mess of Manifest Disregard", *The Yale Law Journal*, No. 1 (2009), p. 3.

برای دخالت دادگاه در داوری یا نظارت ماهوی بر رسیدگی و تصمیم داور ببندد.

۱.۲. معیار ایجاد الزام به نقض قانون از سوی طرفین

این معیار که از سوی دادگاه تجدیدنظر حوزه قضایی هفتم مطرح شده است، ابطال رأی داور بر مبنای دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون را در فرضی روا می‌داند که اجرای رأی داور یکی از طرفین دعوا را به نقض قانون ناگزیر گرداند. این معیار در رأی *George Watts & Son, Inc. v. Tiffany & Co.*^{۳۰} بیان شده و خود مبتنی بر تفسیری از یکی از آرای دیوان عالی^{۳۱} است. در نتیجه، نادیده گرفتن آشکار قانون در جایی است که رأی داور یکی از طرفین را ملزم به نقض قانون کند. البته این تفسیر صرفاً در این دادگاه پذیرفته شده و در رویه قضایی مورد استقبال قرار نگرفته است.^{۳۲}

۲.۲. معیار شخصی

در اعمال معیار شخصی، بر وجود عنصر روانی نادیده گرفتن عمدی قانون از سوی داور تأکید می‌شود. در این رویکرد، هرگاه از طریق شواهد واضح و صریح برای دادگاه محرز شود که داور قانون را به درستی فهمیده و آگاهانه آن را نادیده گرفته است، رأی داور ابطال می‌شود.^{۳۳} احراز عمد یکی از معضلات حقوق دادرسی است و بر این اساس، تا دلایل واضح و گویا مانند صورت‌جلسه‌های رسیدگی یا ذکر دلایل در رأی^{۳۴} وجود نداشته باشد، امکان ابطال رأی بر اساس این معیار بسیار پایین خواهد بود؛ زیرا راه دیگری برای احراز وضعیت ذهنی داور برای نادیده گرفتن عامدانه قانون وجود ندارد و در این مسیر دادگاه نمی‌تواند به اماره‌های قضایی یا دلایل غیرمستقیم استناد جوید. انتقاد دیگری که بر این رویکرد وارد شده، این است که در فرضی که داور به علت عدم دانش حقوقی بر قانون مسلط نیست یا

30. *George Watts & Son, Inc. v. Tiffany & Co.*, 248 F.3d 577 (2001).

31. *Eastern Associated Coal Corp. v. United Mine Workers of America*, 531 U.S. 57 (2000).

32. Christopher R Drahozal, *op cit.*, p. 237.

33. Stephen L. Hayford, "Reining in the Manifest Disregard of the Law Standard: The Key to Restoring Order to the Law of Vacatur", *Journal of Dispute Resolution*, Vol. 1998, Iss. 2. (1998), p. 125.

۳۴. در حقوق امریکا، داوران ملزم به ذکر دلایل و جهات رأی نیستند. نک:

Rowley QC, J William, *The Guide to Challenging and Enforcing Arbitration Awards*, (London: Law Business Research Ltd, 2019), p. 568.

طرفین به علت استفاده از مشاوران غیرمتخصص نتوانسته‌اند در طول رسیدگی، حکم دقیق قانون را به داور تفهیم کنند، امکان استناد به دکترین نادیده گرفتن قانون وجود نخواهد داشت؛ زیرا وقتی داور قانون را نمی‌داند، فرض تعمد و قصد نادیده گرفتن آن منتفی است.^{۳۵}

۳.۲. معیار عینی

در این معیار که آن را معیار خطای بزرگ^{۳۶} نیز نامیده‌اند، به جای تکیه بر عنصر روانی و قصد درونی داور در نادیده گرفتن قانون، بر عنصر مادی عملکرد داور تأکید می‌شود. در این معیار دو مسئله G میزان وضوح قانون حاکم و درجه اشتباه داور از اهمیت برخوردار است.^{۳۷} در رأی *Advest, Inc. v. McCarthy*^{۳۸} در توضیح این معیار گفته شده است که دادگاه در جایی می‌تواند وقوع نادیده گرفتن آشکار قانون را احراز کند که قانون حاکم به‌طور عام مورد شناسایی و توجه بوده، از وضوح پیشینی و قابلیت دسترسی غیرقابل انکار برخوردار باشد؛ به‌گونه‌ای که دادگاه بتواند فرض کند که داور از قاعده حقوقی حاکم مطلع بوده، اما به آن توجهی نکرده است. آن‌چنان که از این رأی قابل استنباط است، در اعمال معیار عینی، درجه وضوح قانون تعیین‌کننده نادیده گرفته‌شدن قانون از سوی داور است؛ به این معنا که دادگاه به جای اینکه به دنبال دلایل آشکار مبنی بر احراز قصد داور مبتنی بر نادیده گرفتن قانون باشد، درجایی که قانون واضح و آشکار است می‌تواند علم داور به قانون و محتوای آن را مفروض بداند و عدم اعمال صحیح قانون واضح را به‌عنوان نادیده گرفتن آشکار قانون، مورد نظارت قرار دهد. در رأی *Marshall v. Green Giant Co*^{۳۹}، برای اعمال معیار عینی در نادیده گرفتن آشکار قانون، به واضح بودن اشتباه داور اشاره شده است؛ به این معنا که هرگاه اشتباه داور در قانون در حدی باشد که هر فرد متعارفی که صلاحیت منصوب شدن به‌عنوان داور را دارد، وقوع آن اشتباه را به‌خوبی درک کند، می‌توان گفت داور به‌طور آشکار قانون را نادیده گرفته است. اعمال معیار عینی، حیطة نظارتی دادگاه‌ها بر اشتباهات قانونی داوران را تا حد زیادی افزایش می‌دهد.

35. Thomas V. Burch, *op cit.*, p. 63.

36. Big Error

37. Stephen L. Hayford, *op cit.*, p. 127.

38. 914 F.2d 6 (1st Cir. 1990).

39. 942 F.2d 539 (8th Cir. 1991).

۴.۲. معیار اماره‌محور (Presumption-Based)

این معیار که از سوی دادگاه‌های تجدیدنظر حوزه‌های قضایی یازدهم و دوم فدرال به ترتیب در رأی‌های *Halligan v. Piper* و *Montes v. Shearson Lehman Bros* و *Jaffray, Inc.* مطرح شده است، راه‌حل سومی را پیشنهاد می‌دهد. بر پایه این معیار، دادگاه برای احراز اینکه داور قانون را به‌طور آشکار نادیده گرفته است، به بررسی کلی فرایند رسیدگی و امور موضوعی و حکمی می‌پردازد و با درنظر گرفتن قرینه‌ها و نشانه‌ها و ارزیابی اوضاع و احوال کلی پرونده، علم داور به قانون و نادیده گرفتن آن را احراز می‌کند. در این رویکرد، احراز یک اماره مبنی بر علم داور به قانون و نادیده گرفتن آن از طریق بررسی مجموعه عوامل دخیل در پرونده کافی است و نیاز به اعمال یک معیار عینی یا شخصی خاص نیست.^{۴۰} مهم‌ترین نقدی که می‌توان به آن وارد دانست این است که در این رویکرد، مرز بین دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون و رسیدگی ماهوی مجدد دادگاه به اختلاف برای احراز اشتباهات قانونی داوران مشخص نیست و دادگاه ممکن است هر امری (از جمله عدم ذکر دلایل در رأی) را به‌عنوان اماره‌ای برای بی‌توجهی داور به قانون حاکم در نظر بگیرد.^{۴۱}

۵.۲. معیار نتیجه‌ناعادلانه

این معیار را که دادگاه تجدیدنظر حوزه قضایی پنجم فدرال در رأی *Kergosien v. Ocean Energy, Inc.*^{۴۲} مطرح کرده است، بیشتر از آنکه در عرض سایر معیارها باشد، در طول آنهاست و درواقع به جای ارزیابی رفتار داور، به نتیجه اجرای رأی او توجه دارد؛ به این معنا که پس از احراز بی‌توجهی داور به قانون، باید بر اساس مجموعه اوضاع و احوال، نتیجه رأی داور به یک بی‌عدالتی قابل توجه در خصوص یکی از طرفین منجر شده باشد تا بتوان رأی داور را بر اساس این دکترین ابطال کرد.^{۴۳}

40. Thomas V. Burch, *op cit.*, p. 64.

41. Stephen L. Hayford, *op cit.*, p. 131.

42. 390 F.3d 346, 355 (5th Cir. 2004).

43. David Graff, "The Helmsley Case: An Illustration of the Confused State of the Law Surrounding the Manifest Disregard of Law Doctrine as Applied to Arbitration", *Touro Law Review*, Vol. 24. (2008), p. 128.

۲.۶. ارزیابی معیارها

از میان معیارهای بالا، دو معیار الزام به نقض قانون و معیار بی‌عدالتی در دکترین و رویه قضایی با استقبال روبه‌رو نشده و معیارهای شخصی و عینی اقبال بیشتری داشته‌اند. در مقام داوری درباره معیار شخصی باید گفت که یکی از ایرادات مهم این معیار آن است که داوران را به صدور آرای غیرمدلل ترغیب می‌کند تا نظارت قضایی بر آرای خود را کاهش دهند.^{۴۴} انتقاد دیگر این است که احراز علم و قصد داوران در نادیده گرفتن قانون بسیار دشوار است و عملاً نظارت دادگاه‌ها را غیرممکن می‌سازد.^{۴۵}

در مقابل، اگرچه رویکرد عینی دشواری‌های معیار شخصی را ندارد، اما به دلیل گستردگی اختیار دادگاه در این معیار، قلمرو نظارت قضایی بسیار افزایش یافته، این معیار عمل به دادگاه‌ها اجازه نظارت بر نوع تفسیر داوران از قانون را می‌دهد.^{۴۶} اما مزیت این معیار این است که حتی در فرضی که رأی داور مدلل و مستند نباشد نیز امکان نظارت بر بی‌توجهی داوران بر قانون وجود دارد؛ زیرا درجه وضوح قانون ملاک نظارت خواهد بود، نه رویکرد ذهنی و قصد داوران. با توجه به اینکه در آرای غیرمستدل ممکن است احراز اینکه کدام قواعد حقوقی به‌طور خاص مبنای تصمیم داور بوده است با دشواری همراه باشد، راه‌حلی که در رویه قضایی^{۴۷} پیشنهاد شده، این است که اگر دادگاه بر اساس امور موضوعی پرونده بتواند مبنایی برای رأی داور پیدا کند باید رأی را تأیید نماید و در صورتی که هیچ توجیهی برای تصمیم داور وجود نداشته باشد به معنای نادیده گرفتن قانون خواهد بود.^{۴۸}

درباره معیار اماره‌محور نیز باید گفت که در عمل هیچ ضابطه‌ای برای تشخیص نادیده گرفتن آشکار قانون به‌دست نمی‌دهد؛ زیرا قائم شدن اماره‌ای بر نادیده گرفتن قانون از سوی داور نیازمند در دست داشتن ملاکی برای تشخیص بی‌اعتنایی آشکار به قانون است. در غیاب ملاکی معین، در عمل دست دادگاه‌ها برای نظارت قضایی بسیار گشاده خواهد بود.

44. Stephen L. Hayford, *op cit.*, p. 126.

45. Thomas V. Burch, *op cit.*, p. 63.

46. *Ibid.*, p. 64.

47. Willemijn Houdstermaatschappij, BV v. Standard Microsystems Corp., 103 F.3d 9 (2d Cir. 1997).

48. Stephen L. Hayford, *op cit.*, p. 128.

انقباضی بودن معیار شخصی، گستردگی معیار عینی و نیز بی‌ضابطه بودن معیار اماره‌محور که حد نظارتی بالایی را بر آرای داوری اعمال می‌کند و عملاً به یک رسیدگی درجه دوم از سوی دادگاه منجر می‌شود، باعث شده است بسیاری از دادگاه‌ها معیار شخصی و موضوعی را به صورت ترکیبی اعمال کنند.^{۴۹} اعمال ترکیبی معیارهای عینی و شخصی در قالب یک معیار مختلط دومرحله‌ای از جانب دادگاه تجدیدنظر حوزه قضایی دوم فدرال در رأی *Wallace v. Buttar*^{۵۰} بیان شده است. طبق این رأی برای ابطال رأی داوری بر اساس دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون، دادگاه باید در درجه نخست احراز کند داور نسبت به قانون حاکم علم داشته، اما از اعمال آن خودداری کرده است و در مرحله دوم، قانونی که از سوی داور نادیده گرفته شده، دارای مفاد واضح و آشکاری بوده است.^{۵۱} در این رویکرد، لازم نیست دادگاه با دلایل آشکار علم داور به قانون و تعمد در نادیده گرفتن آن را احراز کند و از طرفی به‌طور کامل نیز از این موضوع غفلت نمی‌کند و صرفاً بر نوع خطا یا وضوح قانون نیز متمرکز نمی‌شود، بلکه به هر دو عنصر در حد معقول و متناسب توجه می‌کند. با اعمال این معیار مختلط، حد معقولی از نظارت بر نحوه اعمال قانون حاکم از جانب داور و از سوی دادگاه‌ها اعمال می‌شود؛ حدی از نظارت که به معنای بررسی همه تفاسیر و برداشت‌های داوران از قانون حاکم نیست و از طرفی، به معنای صرف نظر کردن از نظارتی حداقلی بر بی‌توجهی داوران به قانون حاکم نخواهد بود.

۳. ارزیابی سودمندی دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون در نظارت قضایی بر رأی داوری

در دکترین و رویه قضایی درباره سودمندی و لزوم اعمال نظارت قضایی بر آرای داوری بر مبنای دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون، وحدت نظر وجود ندارد. تعیین حدود نظارت قضایی بر رأی داور به علت وجود دو رویکرد متفاوت با دشواری همراه است. یک رویکرد بر انتخاب داوری از سوی طرفین با هدف عدم مراجعه به دادگستری تأکید می‌کند و رویکرد

49. Nicholas R. Weiskopf, "Arbitral Injustice Rethinking the Manifest Disregard Standard for Judicial Review of Awards", *The University of Louisville Law Review*, Vol. 46. (2007), p. 7.

50. *Wallace v. Buttar*, 378 F.3d 182, 189 (2d Cir. 2004).

51. David Graff, *op cit.*, p. 128.

دیگر بر نقش سنتی نظارتی دادگاه‌ها در جلوگیری از اعمال اشتباه قانون حاکم از سوی داوران انگشت می‌نهد. از یک سو، قانون داورى فدرال بر عدم نظارت دادگاه‌ها بر جنبه ماهوی رأی داور تأکید می‌کند و از سوی دیگر، دادگاه‌ها تمایل دارند با اعمال حدی از نظارت بر جنبه قانونی رأی داور، اجازه اجرای آرای داورى متضمن اشتباهات قانونی عمده و واضح را ندهند. اختلاف نظر بر سر نیاز به نظارت بر نحوه اعمال قانون حاکم از سوی داوران، منحصر به حقوق امریکا نیست و به‌طور کلی در حقوق داورى نگاه‌های متفاوتی در این زمینه وجود دارد. در این بخش، دیدگاه‌های موافق و مخالف با نظارت بر مبنای دکتترین نادیده گرفتن آشکار قانون مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳.۱. دیدگاه مخالف

مخالفان دکتترین نادیده گرفتن آشکار قانون معتقدند توافق بر ارجاع اختلاف به داورى به معنای صرف نظر کردن از بعضی منافع رسیدگی در دادگاه‌ها، مثل اعمال دقیق قانون و امکان اعتراض به رأی دادگاه، با هدف رسیدن به منافع حل و فصل اختلاف از طریق داورى است که از جمله شامل انعطاف در رسیدگی، سرعت و نهایی بودن رأی داور می‌شود.^{۵۲}

در این نگاه، نظارت بر نحوه اعمال قانون حاکم بر اساس این دکتترین، ویژگی‌های بنیادین داورى را که تأمین‌کننده جذابیت آن به‌عنوان یک شیوه حل و فصل اختلاف در خارج از چارچوب نظام دادگستری است، از بین می‌برد. اولین ویژگی، نهایی بودن رأی داور است. نهایی بودن رأی داور که در ماده ۹ قانون داورى فدرال نیز بر آن تأکید شده، به این معناست که با صدور رأی داورى، دادگاه باید اجرای آن را تأیید کند و جز در موارد بسیار استثنایی مانع از اجرای رأی داور نشود. جهات نظارتی پذیرفته‌شده در قوانین داورى و از جمله قانون داورى فدرال نیز شامل نظارت بر جنبه ماهوی رأی داور نمی‌شود^{۵۳}، و این درحالی است که دکتترین نادیده گرفتن آشکار قانون ناظر بر نوعی نظارت بر جنبه ماهوی رأی داور است. اصل نهایی بودن رأی داور دارای پیوند عمیق با اصل عدم نظارت ماهوی بر رأی داور است که دادگاه‌ها را از نظارت بر جنبه ماهوی رأی داور - اعم از امور موضوعی و

52. Annie Chen, *op cit.*, p. 1886.

53. William W. Park, *Arbitration of International Business Disputes*, (New York: Oxford University Press, 2006).

حکمی - منع می کند.^{۵۴} بعضی نویسندگان معتقدند عدم رسیدگی مجدد بر اختلاف جزئی از قصد طرفین در توافق داوری است.^{۵۵} در یکی از آرای دادگاه تجدیدنظر فدرال^{۵۶} گفته شده است که ارجاع اختلاف به داوری به این معناست که طرفین کنترل اینکه چه کسی اختلاف آنان را حل و فصل کند در اختیار داشته باشند و بر این اساس نباید رویکرد داور در حل اختلاف، مورد نظارت دادگاه قرار گیرد.

ویژگی دوم، کارآمدی داوری است. این کارآمدی مبتنی بر سرعت بالا و هزینه کمتر برای حل اختلاف در مقایسه با رسیدگی در دادگاههاست. اعمال نظارت بر اساس دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون، با طولانی کردن فرایند رسیدگی موجب افزایش هزینه‌ها و کاهش سرعت حل اختلاف می‌شود.^{۵۷} همچنین با افزایش نقش نظارتی دادگاهها، کارآمدی داوری کاهش یافته، جذابیت داوری برای حل و فصل اختلافات به تدریج از بین خواهد رفت.^{۵۸}

از دیدگاه عملی نیز دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون می‌تواند پیامدهای نامطلوبی به همراه داشته باشد؛ از جمله اینکه زمینه‌ساز دعاوی متعدد برای ابطال آرای داوری خواهد بود و هر دادباخته‌ای با ادعای اینکه نتیجه رأی داور مبتنی بر نقض قانون است، خواستار ابطال رأی داور خواهد شد.^{۵۹} چنان‌که پیش‌تر گفته شد، این دکترین پراستادترین جهت ابطال رأی داوری در امریکا محسوب می‌شود. همچنین نظارت بر مبنای این دکترین، داوران را به سمت صدور آرای غیر مدلل سوق می‌دهد تا از این طریق مانع اعمال نظارت

54. Choong-Lyong Ha, "The Finality of Arbitral Awards: The U.S. Practices", *Journal of Arbitration Studies*, Vol. 30 No. 3 (2020), p. 7.

55. Maureen A. Weston, *op cit.*, p. 103.

56. Porzig v. Dresdner, Kleinwort, Benson, N. Am. LLC, 497 F.3d (2d Cir. 2007).

57. Stephen L. Hayford, *op cit.*, p. 103.

58. Nico Gurian, "Rethinking Judicial Review of Arbitration", *Columbia Journal of Law and Social Problems*, Vol. 50 (2017), p. 509.

59. Annie Chen, *op cit.*, p. 1887.

بعضی از نویسندگان این وضعیت را سندرم بازنده بیچاره (Poor Loser Syndrome) نامیده‌اند که در آن فرد دادباخته که هیچ راه‌حلی در مقابل خود نمی‌بیند، با ادعای نقض قانون از سوی داور آخرین تلاش خود را با طرح دعاوی واهی برای ابطال رأی داور انجام می‌دهد.

Kate Kennedy "Manifest Disregard in Arbitration Awards: A Manifestation of Appeals Versus a Disregard for Just Resolutions", *Journal of Law and Policy*, Vol. 16. (2007), p. 443.

دادگاه‌ها شوند.^{۶۰}

بر این اساس، نادیده گرفتن اصل نهایی بودن و کارآمدی داوری، افزایش بی‌رویه مداخله دادگاه‌ها و نظارت ماهوی بر رأی داور و پیامدهای عملی مثل کثرت دعاوی ابطال از دلایل اصلی مخالفان این دکتترین است.

۲.۳. دیدگاه موافق

موافقان نظارت قضایی بر مبنای دکتترین نادیده گرفتن قانون، با اذعان به اهمیت نهایی بودن رأی داور و مداخله حداقلی دادگاه‌ها، این دکتترین را به‌مثابه یک مبنای نظارتی استثنایی و فوق‌العاده برای جلوگیری از اجرای آن دسته از آرای داوری در نظر می‌گیرند که به لحاظ ماهوی در حد غیرقابل چشم‌پوشی نادرست و یا مبتنی بر عدم اعمال صحیح قانون به‌واسطه تعدد داور در نادیده گرفتن قانون است.^{۶۱} مدافعان این شیوه نظارتی بر رأی داور در اندیشه‌های حقوقی و رویه قضایی، نظریه نادیده گرفتن آشکار قانون را «دکتترین آخرین راه‌حل»^{۶۲} نامیده‌اند؛^{۶۳} به این معنا که این نظریه صرفاً برای موقعیت‌های استثنایی است که اشتباه بسیار فاحشی از سوی داور رخ می‌دهد و در چارچوب جهات نظارتی یادشده در ماده ۱۰ قانون داوری فدرال که مبتنی بر موارد صلاحیتی و آیینی است، قابل نظارت نیست.^{۶۴}

آن‌چنان که در بحث از معیارهای اعمال دکتترین نیز گفته شد، هدف این نظریه نظارت بر هر نوع اشتباه از سوی داور در اعمال قانون و یا کنترل تفسیر داور از قانون حاکم نیست و به اشتباهات بسیار عمده و خاص اختصاص دارد و از این رو، نمی‌توان آن را رسیدگی درجه دوم یا به‌طور کامل ماهوی در نظر گرفت. موافقان این دکتترین در تحلیل اصول بنیادین داوری، در کنار نهایی بودن و کارآمدی، بر اصل پیش‌بینی‌پذیری تأکید می‌کنند. جامعه تجاری و وکلای آنان نیازمند پیش‌بینی‌پذیری نسبت به وضعیت‌های حقوقی و راه‌حل‌های

60. Richard C. Reuben, "Personal Autonomy and Vacatur After Hall Street", *Penn state Law Review*, Vol. 113. (2009), p. 363.

61. *Ibid*, p. 1884.

62. Doctrine of Last Resort

۶۳ نک: رأی: Wallace v. Buttar, 378 F.3d 182, 189 (2d Cir. 2004).

64. Pivateau, Griffin Toronjo, "Reconsidering Arbitration: Evaluating the Future of the Manifest Disregard Standard", Available at: <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1649093>, (2010)

قانونی پیش رو هستند. این امر منوط به پایبندی داور به اعمال قانون حاکم بر اختلاف است^{۶۵} و همچنین بر ضرورت توجه به منصفانه و عادلانه بودن رأی داوری تأکید شده و گفته شده است که نبود هیچ سطحی از نظارت بر داوران، دست آنان را برای تصمیمات غیرمنطقی و خودسرانه باز می‌گذارد^{۶۶}.

طرف‌داران این دکترین بر مسئله مشروعیت نظام قضایی و جنبه حاکمیتی حل اختلاف نیز تأکید دارند. بدون دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون، دادگاه‌ها ملزم به صدور اجرائیه برای برخی آرای داوری خواهند شد که به‌طور آشکار مغایر با قانون حاکم بر اختلاف بوده، با مشاهده صرف رأی می‌توان دریافت که داور به مفاد قواعد حقوقی حاکم بی‌توجه بوده است. اجرای چنین آرای مشروعیت نظام قضایی و محبوبیت داوری به‌منزله یک شیوه کارآمد حل‌وفصل اختلاف را از بین می‌برد^{۶۷}. در یکی از آرای دیوان عالی ایالت کنتیکت^{۶۸} در این زمینه گفته شده است:

«اصل ابطال آرای داوری بر اساس نادیده گرفتن آشکار قانون، تضمین مهمی برای کمال و انسجام سازوکارهای جایگزین حل اختلاف است. تأیید قضایی آن دسته از آرای داوری که به شکل فاحشی از قانون حاکم تخلف کرده‌اند و هم‌مرز با یک تصمیم غیرمنطقی شده‌اند، اعتماد جامعه به مشروعیت فرایند داوری را از بین خواهد برد».

بر اساس محدودیت دامنۀ نظارتی بر مبنای این دکترین، تأمین پیش‌بینی‌پذیری و قانون‌مداری و توجه به جنبه حاکمیتی حل‌وفصل اختلاف و تأمین مشروعیت نظام قضایی و داوری، از جمله مهم‌ترین دلایل موافقان دکترین نادیده گرفتن قانون است.

۳.۳. ارزیابی دیدگاه‌ها

در ارزیابی دیدگاه‌های موافق و مخالف در خصوص نظریه نادیده گرفتن آشکار قانون باید به چند نکته توجه داشت. نخست آنکه خلاف اصل دانستن نظارت دادگاه‌ها و نظارت

65. David Graff, *op cit.*, p. 159.

66. Nico Gurian, *op cit.*, p. 503.

67. Christopher R Drahozal, *op cit.*, p. 240.

68. *Economos v. Liljedahl Bros., Inc.*, 279 Conn. 300, 901 A.2d 1198 (Conn. 2006).

ماهوی بر رأی داوری، مورد توافق هر دو گروه است و بر همین بنیاد، اینکه تفسیر داور از قانون و یا صرف اشتباه داور در اعمال قانون نباید مبنایی برای مداخله دادگاه‌ها باشد، مورد وفاق است. دوم آنکه در تبیین امتیازات شیوه داوری که مبتنی بر ارزش‌های بنیادین از جمله نهبایی بودن، سرعت بالا، هزینه کم و عدم مداخله دادگاه‌هاست، نباید از اصول مربوط به پیش‌بینی‌پذیری، قانون‌مداری، پاسخ‌گویی و دقت و صحت حقوقی آرا و همچنین جنبه قضایی و حاکمیتی داوری که با مسئله حل‌وفصل اختلاف مرتبط است غفلت کرد. اهمیت آرای دقیق و صحیح و منطبق با نظم حقوقی، خود یکی از عوامل مهم در نوع نگاه ذی‌نفعان داوری است و همین امر باعث شده است تا بعضی نویسندگان از گرایش تازه‌ای مبنی بر توافق بر توسعه نظارت بر نحوه اعمال قانون حاکم سخن بگویند.^{۶۹} در تأیید این گرایش، می‌توان به بعضی از مطالعات آماری اشاره کرد که در آن شرکت‌های تجاری امریکایی به عدم اعمال صحیح قانون از سوی داوران و ناتوانی از ملزم کردن داوران به اعمال قواعد حقوقی به علت نبود امکان اعتراض به رأی داور به‌عنوان عامل مؤثر بر کاهش اقبال به داوری توجه نشان داده‌اند.^{۷۰}

از طرفی، نبود هیچ نوع نظارتی نسبت به التزام داوران به اعمال قانون حاکم، اعتراض به آرای بی‌منا و یا به تعبیر دکترین، آرای غیرمتعارف^{۷۱} را غیرممکن می‌سازد.^{۷۲} این مسئله به‌ویژه در پرونده‌های مهم دارای اهمیت است. برای نمونه، امکان خطای داور در قانون در پرونده‌هایی که حساسیت بسیار بالایی دارند و ادامه حیات یک نهاد تجاری منوط به تصمیم داور است^{۷۳}، باعث شده است بعضی داوری را بیش از حد خطرناک بدانند؛ زیرا خطا و اشتباه داور و رأی غیرمنطقی ناشی از برداشت نادرست از قانون، قابل نظارت نیست. به این ترتیب، قصد طرفین یا منافع آنان گاه نیازمند تضمین‌هایی در زمینه اعمال صحیح قانون و نظارت

69. Caroline, Larson, "Substantive Fairness in International Commercial Arbitration: Achievable Through an Arbitral Appeals Process?", *Arbitration: The International Journal of Arbitration, Mediation and Dispute Management*, Iss. 2. (2018), p. 105.

70. Sarah Rudolph, Cole, "Curbing the Runaway Arbitrator in Commercial Arbitration: Making Exceeding the Powers Count", *Ohio State Public Law Working Paper*, No. 344 (2016), p. 181.

71. Abnormal Award

72. Matthew J. Brown, "Final Awards Reconceptualized: A Proposal to Resolve the Hall Street Circuit Split", *Pepperdine Dispute Resolution Law Journal*, Vol. 13. (2013), p. 332

73. Bet-the-Company Cases

بر آن است.^{۷۴}

بر این اساس، می‌توان گفت پذیرش محدود و استثنایی برای نظارت بر نحوه اعمال قانون از سوی داوران و جلوگیری از اجرای آرای که مبتنی بر اشتباهات بسیار فاحش قانونی است، می‌تواند مشروعیت، قانون‌مداری و پیش‌بینی‌پذیری را تأمین کند. نباید از یاد برد که پیش‌بینی‌پذیری از اوصاف یک نظام دادرسی و داوری مطلوب است.^{۷۵} برای پاسخ‌گویی به نگرانی‌ها درباره نهایی بودن رأی داوری و مداخله دادگاه‌ها می‌توان از پیشنهادهایی که برای تعیین دقیق حدود اعمال دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون در اندیشه‌های حقوقی یا رویه قضایی مطرح شده است استفاده کرد تا بتوان ضمن جلوگیری از اشتباهات فاحش حقوقی در رأی داوری، کارآمدی و سرعت و نهایی بودن را نیز حفظ کرد و با محدود کردن دامنه اعمال دکترین یادشده به اشتباهات بسیار آشکار که در مشاهده اولیه رأی قابل استنباط است^{۷۶} دادگاه‌ها را مجاز به ورود به ماهیت رأی داوری به شکل مفصل ندانست.^{۷۷} در مقام نتیجه‌گیری می‌توان گفت که دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون به‌عنوان یک مبنای نظارتی فوق‌العاده و استثنایی با اعمال معیارهای دقیق و مشخص، می‌تواند مبنای یک نظارت متناسب و واقع‌بینانه بر اشتباهات قانونی فاحش داوران باشد.

۴. بررسی حقوق ایران

پس از مطالعه دکترین نادیده گرفتن قانون در حقوق آمریکا، این بخش به بررسی رهیافت این دکترین در حقوق داوری ایران می‌پردازد. برای این منظور، ضروری است ابتدا به شکل مختصر قوانین داوری مربوط به این دکترین در حقوق ایران بررسی شود و سپس ظرفیت‌های دکترین یادشده در دو مبحث نظارت بر رأی داوری و معیار مناسب نظارت مورد مطالعه قرار گیرد.

74. Christopher R. Drahozal, & Stephen J., Ware, "Why do Businesses Use (or not Use) Arbitration Clauses?" *Ohio state Journal on Dispute Resolution*, No. 2 (2010). p. 455.

۷۵. مجید غمامی، «جستاری تطبیقی در اوصاف نظام دادرسی مطلوب»، *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ش ۲۷ (۱۴۰۱)، ص ۱۶۰.

76. Manifest Error on the Face of the Award

77. Annie Chen, *op cit.*, p. 1888.

۴.۱. مقررات حقوق داوری ایران در خصوص دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون

۴.۱.۱. داوری‌های داخلی

داوری‌های داخلی در حقوق ایران تابع مقررات قانون آیین دادرسی مدنی است. بند یک ماده ۴۸۹ قانون آ.د.م که ناظر بر ابطال رأی داور در فرض مغایرت با قوانین موجد حق است، با دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون مرتبط است؛ زیرا ابطال رأی داور در فرض مخالفت رأی با قانون را پیش‌بینی کرده است. مفهوم و مصادیق قانون موجد حق، محل اختلاف نظر جدی است؛ از جمله تعاریف قانون موجد حق می‌توان به قوانین مدنی در مقابل قوانین آیین دادرسی^{۷۸}، مصوبات قوه مقننه اعم از امری و تکمیلی^{۷۹}، قانون ثبوتی به معنای قانون ماهوی در مقابل قانون اثباتی یا شکلی^{۸۰}، قوانین تعیین‌کننده به معنای قوانینی که حقوق و تعهدات افراد را تعیین می‌کنند در مقابل قوانین تضمین‌کننده که به مقررات دادرسی اشاره دارند^{۸۱}، مقررات قراردادی و مصوبات قانون‌گذار که موجد یا سالب حق‌اند^{۸۲}، قوانین مادی و ماهوی^{۸۳} و قواعدی که بر اساس اوضاع و احوال هر پرونده، حتی ماهوی و خصوصی ایجاد می‌کنند؛ اعم از اینکه آن قاعده در قوانین ماهوی باشد یا شکلی^{۸۴} اشاره کرد.

صرف‌نظر از اختلاف در شمول مصادیقی مانند قوانین تکمیلی، آیین‌نامه‌ها و یا قوانین آیینی و اصول دادرسی در مفهوم قوانین موجد حق که بررسی آن از حوزه هدف این پژوهش خارج است، قدر مسلم در همه تعریف‌ها امکان ابطال رأی داور در فرض مغایرت با قواعد ماهوی وجود دارد. به این معنا که نظارت دادگاه‌ها بر آرای داوری داخلی در سطحی گسترده صورت می‌گیرد و هر نوع مغایرت رأی داور با قواعد حقوقی حاکم می‌تواند به ابطال

۷۸. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۶ (تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱)، ص ۵.

۷۹. عبدالله خدابخشی، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۴۰۰)، ص ۵۴۴.

۸۰. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوقی، (تهران: گنج دانش، ۱۳۹۷)، ص ۴۱۲۴.

۸۱. عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، (تهران: دراک، ۱۳۹۶)، ص ۹۹۷.

۸۲. حسن فضلی، تحلیل آیین دادرسی و جهات ابطال رأی داوری، (تهران: انتشارات دادگستری استان تهران، ۱۴۰۰)، ص ۲۶۰.

۸۳. لعیا جنیدی، پیشین، ص ۳۳۷.

۸۴. عباس منصوری و عیسی امینی، «محدوده نظارت دادگاه بر رأی داوری داخلی از حیث رعایت قوانین موجد حق با تکیه بر رویه قضایی»، پژوهش حقوق خصوصی، ش ۳۶ (۱۴۰۰)، ص ۱۲۸.

رأی داور منجر شود؛ درحالی که در حقوق امریکا معیارهای سخت‌گیرانه و قیود متعددی برای ابطال رأی داور بر اساس اشتباه در قانون یا نقض آن مطرح شده است که پیش‌تر به آن اشاره شد. در رویکرد فعلی، اگرچه دادگاه نباید تفسیر و استنباط خود از قانون را مبنای بررسی رأی داور از جهت مغایرت با قانون قرار دهد^{۸۵}، اما درعمل ممکن است تفسیر داور از قانون حاکم و نحوه اعمال آن مورد نظارت مشابه در مرحله تجدیدنظرخواهی قرار گیرد؛ زیرا دادگاه‌ها می‌توانند هر نوع ادعای مغایرت رأی داور با قانون حاکم را- در هر سطحی و با هر کیفیتی- مورد نظارت قرار دهند. چنان‌که در رویه قضایی نیز بعضی دادگاه‌ها در ارزیابی مغایرت رأی داور یا قوانین موجد حق، به‌طور کامل به ماهیت اختلاف و رأی داور می‌پردازند و قید یا معیار محدودکننده‌ای در این زمینه وجود ندارد^{۸۶}. به عبارت دیگر، مسئله چالش‌برانگیز در زمینه قوانین موجد حق، این است که معیار نظارت دادگاه بر نادیده گرفتن و یا نقض قانون از سوی داور مشخص نیست و در نظر و عمل، دادگاه می‌تواند خود را مجاز بداند که با ادعای نقض قانون (از هر نوع) حاکم بر مورد ادعا، رسیدگی ماهوی تمام‌عیاری را نسبت به دعوای موضوع رأی داوری ترتیب دهد؛ گرچه تمایل امروزی برخی دادگاه‌ها به سوی نظارت محدودتری است^{۸۷}.

۴.۱.۲. داوری‌های بین‌المللی

داوری‌های بین‌المللی مشمول قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ است که بر اساس قانون نمونه آنسیترال تدوین شده است. جهات نظارتی مندرج در مواد ۳۳ و ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی بر اساس رویکرد قانون نمونه آنسیترال به دنبال محدود کردن هرچه بیشتر نظارت بر آرای داوری است و اجازه ورود دادگاه‌ها به ماهیت را با هدف نظارت بر آرای داوری نمی‌دهد^{۸۸}. کمیته تجارت بین‌الملل سازمان ملل در گزارشی از رویه قضایی کشورهای که قانون نمونه آنسیترال را به تصویب رسانده‌اند^{۸۹}، تأکید کرده است که جهات

۸۵. عبدالله خدابخشی، پیشین، ص ۵۶۴.

۸۶. حسن فضلی، پیشین، ص ۲۷۴.

۸۷. عباس منصوری و عیسی امینی، پیشین، ص ۱۳۸.

۸۸. مهدی حدادی، پیشین، ص ۱۴۰.

89. UNCITRAL 2012 Digest of Case Law on the Model Law on International Commercial Arbitration, UN Commission on International Trade Law, pp. 153 & 157.

نظارتی قانون نمونه آنسیترال شامل امور ماهوی و از جمله جنبه قانونی رأی داور نمی‌شود. در آرای منتشرشده در این مجموعه، اختلاف نظر دادگاه‌های ملی در اینکه اعمال اشتباه یا نادیده گرفتن قانون از سوی داور می‌تواند به‌عنوان خروج داور از اختیار، مورد نظارت قرار گیرد آشکار است و بعضی کشورها نظارت بر اشتباهات فاحش داوران در اعمال قانون حاکم را بر اساس خروج از اختیار که در بند دوم از ماده ۳۴ قانون نمونه و به تبع آن بند «ه» از شماره یک ماده ۳۳ قانون داوری تجاری ذکر شده است، پذیرفته‌اند. در اینجا نیز صرف نظر از اصل چنین نظارتی، مسئله‌ای مشابه با بحث داوری‌های داخلی وجود دارد که با فرض اینکه نظارت بر اعمال صحیح قانون حاکم از سوی داور به‌عنوان بخشی از مأموریت محول شده به او از سوی طرفین مورد پذیرش قرار گیرد، حدود و معیار نظارت دادگاه‌ها بر اعمال قانون از سوی داور مشخص نیست.

۲.۴. دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون و نظارت قضایی بر نحوه اعمال قانون حاکم از سوی داور

در بحث از دکترین نادیده گرفتن قانون، گفته شد که نظارتی حداقلی و استثنایی بر اشتباهات فاحش قانونی داوران می‌تواند آثار مثبتی بر استحکام و صحت آرای داوری داشته باشد. با این حال، اختلاف نظرهای موجود درباره چنین نظارتی موجب شده است تا در طرح اصلاحی مقررات داوری^{۹۰}، نظارت بر جنبه قانونی رأی داور به‌طور کامل حذف شود. این درحالی است که با بهره‌مندی از دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون در حقوق امریکا می‌توان راه‌حل میانه‌ای برای این نظارت پیش‌بینی کرد؛ به‌گونه‌ای که نه همچون قانون آیین دادرسی مدنی فعلی، یک نظارت کامل ماهوی در ذیل عنوان مغایرت با قوانین موجد حق مبنای عمل قرار گیرد و نه مشابه طرح اصلاحی یادشده، نظارت بر جنبه قانونی رأی داوران، به‌خصوص در داوری‌های داخلی که معمولاً تحت نظارت و کنترل بالاتری نسبت به آرای بین‌المللی قرار می‌گیرند^{۹۱}، از اساس منتفی شود. اتخاذ راه‌حل میانه در پیش‌بینی یک نظارت

۹۰. طرح جامع داوری در جلسه علنی مورخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۰ مجلس شورای اسلامی اعلام وصول گردید.

دریافت: <https://dotic.ir/news/10574>

۹۱. لعیا جنیدی، پیشین، ص ۱۳۶.

استثنایی و مقید بر اساس دکترین یادشده می‌تواند ضمن توجه به نگرانی‌ها در زمینه نهایی بودن رأی داوری و کارآمدی، به حساسیت‌های مرتبط با صحت حقوقی رأی داوری پاسخ مناسب دهد.

۳.۴. دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون و تبیین معیار نظارت قضایی بر نحوه اعمال قانون حاکم از سوی داور

با پذیرش نظارت بر اعمال نادرست قانون حاکم و یا مغایرت رأی داور با آن بر اساس ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م و با فرض پذیرش نظارت بر نحوه اعمال قانون بر اساس بند «ه» ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی در داوری‌های بین‌المللی، تعیین معیار و حدود نظارت دادگاه‌ها بر این موضوع از دو جهت حائز اهمیت است: جهت اول، ناظر بر وحدت رویه دادگاه‌ها در اعمال چنین نظارتی است که عنصر پیش‌بینی‌پذیری را در داوری افزایش می‌دهد و جهت دوم، ناظر بر لزوم مقید و محدود ساختن نظارت دادگاه‌ها بر اشتباهات قانونی داوران با توجه به اصل عدم نظارت ماهوی و نهایی بودن رأی داور است. دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون در حقوق امریکا می‌تواند در تعیین معیارهای نظارت دادگاه‌ها، چه از نظر تفسیر ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م و ماده ۳۳ ق.د.ت و چه از نظر اصلاح مقررات داوری که در قوه مقننه و قضاییه دنبال می‌شود، مورد توجه قرار گیرد.

گفته شد که معیار غالب در اعمال نظارت بر اساس دکترین نادیده گرفتن قانون در امریکا، ترکیب معیار شخصی و عینی از سوی دادگاه‌ها است. بر اساس معیار پذیرفته‌شده در اعمال دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون، می‌توان نظارت بر جنبه قانونی رأی داور در حقوق ایران را مقید به سه شرط مهم کرد. شرط اول، عمده و فاحش بودن اشتباه یا تخلف داور نسبت به قانون حاکم است. احراز این شرط را می‌توان بر اساس میزان وضوح و آشکار بودن مفاد قواعد حقوقی حاکم صورت‌بندی کرد؛ به هر میزان که قاعده حقوقی حاکم با پیچیدگی همراه بوده و تفسیرپذیر باشد، نظارت دادگاه‌ها بر نوع اعمال آن قاعده باید کمتر شود، زیرا هدف از نظارت بر اعمال قانون حاکم، رسیدگی مجدد به جنبه حکمی رأی از سوی دادگاه نیست، بلکه تضمین قانون‌مداری داوران و جلوگیری از آرای بی‌مبنا از منظر حقوقی است و دادگاه نباید تفاسیر داوران از قانون را مورد نظارت قرار دهد. شرط دوم، تعدد

داور در نادیده گرفتن قانون حاکم و یا صدور رأی مغایر با آن است. منظور از رفتار عامدانه داور که در اصطلاح نادیده گرفتن (Disregard) نیز نمایان است، بی‌توجهی داور به مفاد قواعد حقوقی حاکم، استدلال‌های حقوقی طرفین و به‌طور کلی رویکرد داور در عدم توجه به جنبه حکمی رسیدگی است و نه صرف وقوع اشتباه یا غفلت از سوی داور. آن‌چنان که در رویه قضایی امریکا^{۹۲} تأکید شده است رأی مبتنی بر درستکاری و صداقت داور پس از یک رسیدگی کامل و منصفانه به خاطر اشتباه در اعمال قانون، ابطال نمی‌شود. شرط سوم، احراز آسان اشتباه داور و یا بی‌توجهی او به قانون حاکم است. اهمیت این شرط در این است که دادگاه‌ها نباید وارد بررسی تفصیلی رأی داوران برای احراز مغایرت با قانون حاکم بر ماهیت اختلاف شوند؛ چراکه در این صورت وارد ماهیت رأی می‌شوند. احراز آسان اشتباه و یا نقض قانون حاکم از سوی داور به این معناست که با بررسی اجمالی و ظاهری صورت‌جلسه‌های رسیدگی و یا رأی داوری بتوان به اشتباه قانونی داور پی برد و دادگاه برای احراز اشتباه قانونی ملزم به ورود تفصیلی به رأی نیست؛ مثل موردی که داور در رأی خود به ترجیح راه‌حل منصفانه بر حکم قانون تصریح کند و یا هیچ توجیه حکمی برای تصمیم خود بیان نکند و یا تلاشی برای بررسی قانون نکرده باشد و یا با نگاه اولیه به جهات حکمی رأی او بتوان احراز کرد که یک حکم واضح قانونی را نادیده گرفته است^{۹۳} و به عبارت دیگر، اشتباه در چهره رأی آشکار باشد.

به این ترتیب، می‌توان معیار نظارتی بر نحوه اعمال قانون حاکم از سوی داور بر اساس دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون را که قابلیت تعمیم و بهره‌برداری از آن در حقوق ایران وجود دارد به این صورت بیان کرد که فردی که خواهان ابطال رأی داور به علت مغایرت رأی با قانون حاکم است، باید بر اساس صورت‌جلسه‌های رسیدگی، محتویات پرونده و رأی داور، ثابت کند داور قواعد حقوقی حاکم را که از وضوح برخوردار بوده و تفسیرپذیر نبوده به شکل آشکاری نادیده گرفته و در جنبه حکمی رأی مرتکب اشتباه فاحش شده است.

92. *Coast Trading Co. v. Pacific Molasses Co.*, 681 F.2d 1195, 1198 (9th Cir. 1982).

93. Michael P. O'Mullan, "Seeking Consistency in Judicial Review of Securities Arbitration: An Analysis of the Manifest Disregard of the Law Standard", *Fordham L. Rev.*, Vol. 64, Iss. 3. (1995), p. 1126.

با هدف ارتقا کارآمدی هرچه بیشتر نظارت بر اشتباهات قانونی و نیز تأمین اصل نهایی بودن آرای داوری باید سه نکته دیگر را که در دکترین حقوقی امریکا پیشنهاد شده است مورد توجه قرار داد. نکته اول این است که نظارت دادگاه بر اعمال قانون از سوی داور نباید منجر به ورود دادگاه به جنبه موضوعی رأی شود و صرفاً جنبه حکمی رأی که همان مفاد و محتوای قواعد حقوقی حاکم است، باید مورد توجه قرار گیرد. از این نظر می‌توان نظارت بر اشتباهات قانونی داوران را با رسیدگی فرجامی مقایسه کرد. نکته دوم این است که تفسیر قرارداد نباید مورد نظارت قرار گیرد^{۹۴}، مگر آن بخشی از تفسیر که امر حکمی محسوب می‌شود و در فرجام‌خواهی می‌تواند مورد نظارت دیوان عالی قرار گیرد (ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی مدنی) که عبارت است از نادیده گرفتن مفاد صریح قرارداد^{۹۵}. نکته سوم نیز پیشنهادی است که برای جلوگیری از طرح دعاوی متعدد مطرح شده است و طبق آن می‌توان برای فرضی که خواهان در دعوی ابطال رأی داور به علت مغایرت با قانون به موفقیت نمی‌رسد، جریمه‌ای مشابه طرح دعوی واهی وضع کرد^{۹۶}.

نتیجه

دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون، یکی از جهات مبتنی بر کامن‌لا در ابطال آرای داوری در حقوق امریکاست که از سوی رویه قضایی ایجاد شده است و در کنار جهات ابطال مندرج در ماده ۱۰ قانون داوری فدرال قرار دارد. هدف از اعمال نظارت قضایی بر مبنای این دکترین، تأمین پایبندی داوران به قانون حاکم بر اختلاف و جلوگیری از صدور آرای خودسرانه و یا مبتنی بر اشتباهات فاحش قانونی است. از نظر مبنای حقوقی، این دکترین، مبتنی بر رأی Wilko (صادر شده در ۱۹۵۸ از سوی دیوان عالی امریکا) است. به‌رغم اینکه در بخش مقدماتی این رأی (Dictum) به نظریه نادیده گرفتن قانون اشاره شده است، اما به‌واسطه جایگاه بالای آرای دیوان عالی، دادگاه‌های امریکا به ابطال آرای داوری بر اساس این دکترین مبادرت ورزیده‌اند. چالش‌های حقوقی مرتبط با اعتبار این نظریه، از جمله

94. David Graff, *op cit.*, p. 156.

۹۵. عبدالله شمس، پیشین، ص ۴۱۴

96. Christopher R Drahozal, *op cit.*, p. 248.

حصری دانستن جهات ابطال رأی داور در ماده ۱۰ قانون داوری فدرال موجب شده است تا در اعتبار حقوقی دکترین نادیده گرفتن قانون تردیدهایی ایجاد شود. در رویه قضایی دودستگی بین دادگاه‌ها در خصوص اعتبار حقوقی این نظریه همچنان ادامه دارد؛ با این حال، بخش مهمی از دادگاه همچنان این دکترین را معتبر می‌داند. اعمال نظارت بر اساس این نظریه، شامل تفسیر داور از قانون و اشتباهات صرف داور در قانون حاکم نمی‌شود و قیود و معیارهای خاصی برای ابطال رأی داور بر مبنای این دکترین وجود دارد. از بین معیارهای مختلف مطرح شده در اندیشه‌های حقوقی و رویه قضایی، معیار ترکیبی شخصی و عینی از غلبه بیشتری برخوردار است. طبق این معیار، ابطال رأی داور بر اساس دکترین نادیده گرفتن قانون، منوط به احراز واضح بودن قاعده حقوقی حاکم و وجود نشانه‌هایی از علم داور نسبت به قانون و نیز قصد و تعدد در نادیده گرفتن آن است.

به علت تأثیر نظارت بر جنبه قانونی رأی داور با مسئله منع نظارت ماهوی و اصل نهایی بودن رأی داور، اختلاف نظر جدی در خصوص کارآمدی چنین نظارتی وجود دارد. به نظر می‌رسد در صورتی که ضوابط و معیارهای دقیقی برای اعمال چنین نظارتی وجود داشته باشد، امکان جمع بین اهداف و ارزش‌های مختلف داوری از جمله نهایی بودن، کارآمدی و پیش‌بینی‌پذیری وجود خواهد داشت؛ زیرا معیار مطرح شده در خصوص اعمال این دکترین، علاوه بر محدود کردن میزان ورود دادگاه به جزئیات و امور ماهوی برای احراز اشتباه داور، دامنه اشتباهات قانونی قابل نظارت داوران را به اشتباهات فاحش و یا مبتنی بر تعدد داور در نادیده گرفتن قاعده حقوقی حاکم محدود می‌کند و موجب ابطال بی‌جهت و مداخله غیرموجه دادگاه‌ها نمی‌شود.

رهیافت دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون برای حقوق ایران در دو مسئله آشکار می‌شود. مسئله اول، این است که می‌توان نظارت بر نحوه اعمال قانون حاکم را به‌عنوان یک شیوه نظارتی فوق‌العاده و استثنایی برای تضمین قانون‌مداری داوران به‌خصوص در داوری‌های داخلی که در آن جنبه حاکمیتی از اهمیت بیشتری برخوردار است مورد پذیرش قرار داد. این پیشنهاد می‌تواند در طرح اصلاح مقررات داوری که در قوه مقننه مطرح است مورد توجه قرار گیرد؛ به‌خصوص با توجه به این نکته که در طرح یادشده چنین نظارتی حتی

برای آرای داوری داخلی پیش‌بینی نشده است. مسئله دوم، معیار چنین نظارتی است که در نظم حقوقی فعلی و در اعمال بند اول ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م که به ابطال رأی داور در فرض مغایرت با قانون موجد حق اشاره دارد، حائز اهمیت است. با توجه به اینکه در رویه قضایی در خصوص میزان مداخله دادگاه‌ها بر اساس بند پیش‌گفته و حد نظارت قضایی مناسب اختلاف نظر وجود دارد، می‌توان از معیارهای مطرح‌شده ذیل دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون برای تفسیر این بند استفاده کرد و رأی داور را به علت مغایرت با قوانین موجد حق، صرفاً در فرضی که قانون یادشده آشکار باشد و نشانه‌هایی از بی‌توجهی داور به قواعد حاکم در طول رسیدگی و یا رأی داوری وجود داشته باشد، ابطال کرد.



منابع و مأخذ

الف) فارسی

- کتابها

۱. امامی، سید حسن (۱۳۷۱). *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامیه.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۷). *ترمیم‌ولوژی حقوقی*، تهران: گنج دانش.
۳. جنیدی، لعیا (۱۳۹۵). *اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی*، تهران: شهردانش.
۴. حدادی، مهدی (۱۴۰۰). *داوری بین‌المللی در نظام حقوقی ایران*، تهران: مجد.
۵. خدابخشی، عبدالله (۱۴۰۰). *حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. شمس، عبدالله (۱۳۹۶). *آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)*، تهران: دراک.
۷. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۲). *داوری تجاری بین‌المللی*، تهران: سمت.
۸. فضل‌ی، حسن (۱۴۰۰). *تحلیل آیین دادرسی و جهات ابطال رأی داوری*، تهران: انتشارات دادگستری استان تهران.

- مقالات

۹. منصوری، عباس و امینی، عیسی (۱۴۰۰). محدوده نظارت دادگاه بر رأی داوری داخلی از حیث رعایت قوانین موجد حق با تکیه بر رویه قضایی. *پژوهش حقوق خصوصی*، ۱۰ (۳۶)، ص ۱۴۷-۱۲۳. Doi: 10.22054/jplr.2019.43299.2230
۱۰. غمامی، مجید (۱۴۰۱). جستاری تطبیقی در اوصاف نظام دادرسی مطلوب. *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۱۳ (۲۷)، ص ۱۷۰-۱۴۹. Doi: 10.22034/law.2021.46656.2929

ب) منابع انگلیسی

-books

- 11.Park, William W. (2006). *Arbitration of International Business Disputes*, New York: Oxford University Press.

12. Rowley QC, J William (2019). *The Guide to Challenging and Enforcing Arbitration Awards*, London: Law Business Research Ltd.
13. Wiliński, Piotr, (2019). *Excess of Powers in International Commercial Arbitration*, The Hague: Eleven International Publishing.


- Articles

14. Aragaki, Hiro N. (2009). The Mess of Manifest Disregard, *The Yale Law Journal*, 191(1).
15. Brown, Matthew J. (2013). Final Awards Reconceptualized: A Proposal to Resolve the Hall Street Circuit Split, *Pepperdine Dispute Resolution Law Journal*, 13.
16. Burch, Thomas V. (2010). Manifest Disregard and the Imperfect Procedural Justice of Arbitration, *Kansas Law Review*, 59.
17. Chen, Annie (2008). The Doctrine of Manifest Disregard of the Law after Hall Street: Implications for Judicial Review of International Arbitrations in U.S. Courts, *Fordham International Law Journal*, 32 (6).
18. Cole, Sarah Rudolph (2016). Curbing the Runaway Arbitrator in Commercial Arbitration: Making Exceeding the Powers Count, *Ohio State Public Law*, 344.
19. Drahozal, Christopher R. & Ware, Stephen J. (2010). Why do Businesses Use (or not Use) Arbitration Clauses?, *Ohio State Journal on Dispute Resolution*, 25(2).
20. Drahozal, Christopher R. (2007). Codifying Manifest Disregard, *Nevada Law Journal*, 8.
21. Graff, David (2008). The Helmsley Case: An Illustration of the Confused State of the Law Surrounding the Manifest Disregard of Law Doctrine as Applied to Arbitration, *Touro law review*, 24.
22. Gross, Jill I. (2009). Hall Street Blues: The Uncertain Future of Manifest Disregard, *Securities Regulation Law Journal* 37(3).

23. Gurian, Nico (2017). Rethinking Judicial Review of Arbitration, *Columbia Journal of Law and Social Problems*, 50.
24. Ha, Choong-Lyong (2020). The Finality of Arbitral Awards: The U.S. Practices, *Journal of Arbitration Studies*, 30 (3).
25. Hayford, Stephen L. (1998). Reining in the Manifest Disregard of the Law Standard: The Key to Restoring Order to the Law of Vacatur, *Journal of Dispute Resolution*, 1998 (2).
26. Kennedy, Kate (2007). Manifest Disregard in Arbitration Awards: A Manifestation of Appeals versus a Disregard for Just Resolutions, *Journal of Law and Policy*, 16.
27. Larson, Caroline (2018). Substantive Fairness in International Commercial Arbitration: Achievable through an Arbitral Appeals Process? *Arbitration: The International Journal of Arbitration, Mediation and Dispute Management*, 84 (2).
28. O'Mullan, Michael P. (1995). Seeking Consistency in Judicial Review of Securities Arbitration: An Analysis of the Manifest Disregard of the Law Standard, *Fordham L. Rev.*, 64 (3)
29. Pivateau, Griffin Toronjo, *Reconsidering Arbitration: Evaluating the Future of the Manifest Disregard Standard*, Available at: Doi: 10.2139/ssrn.1649093.
30. Reuben, Richard C. (2009). Personal Autonomy and Vacatur After Hall Street, *Penn State Law Review*, 113.
31. Rubins, Noah (2001). Manifest Disregard of the Law" and Vacatur of Arbitral Awards in the United States, *American Review of International Arbitration*, 12.
32. Sims, MyLinda Kay; Bales, Richard A. (2012). Much Ado About Nothing: The Future of Manifest Disregard after Hall Street, *South Carolina Law Review*, 62.
33. Stinson, Judith M. (2010). Why Dicta Becomes Holding and Why it Matters, *Brooklyn law review*, 76 (1).
34. Strickland, Henry C. (1992). The Federal Arbitration Act's Interstate Commerce Requirement: What's Left for State Arbitration Law?

Hofstra Law Review, 21 (2).

35. Tompkins, Jonathan J. (2018). Manifest Disregard of the Law: The Continuing Evolution of an Historically Ambiguous Vacatur Standard, *Dispute Resolution International*, 12 (2).
36. Ware, Stephen J. (2014). Vacating Legally-Erroneous Arbitration Awards, *Yearbook on Arbitration and Mediation* 56 (6).
37. Weiskopf, Nicholas R. (2007). Arbitral Injustice Rethinking the Manifest Disregard Standard for Judicial Review of Awards, *The University of Louisville Law Review*, 46.
38. Weston, Maureen A. (2010). The Other Avenues of Hall Street and Prospects for Judicial Review of Arbitral Awards, *Lewis & Clark Law Review*, 14.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی